

بی‌ثباتی دولت‌ها در آسیای مرکزی و تبعات امنیتی آن

با تمرکز بر مورد قرغیزستان

تحوّلات سریع و در عین حال خشونت‌بار اخیر در قرغیزستان که در ابتدا حالت سیاسی و طی روزهای اخیر ویژگی قومی یافته، بیش از هرچیز نشان‌دهنده عدم تکمیل فرآیند دولت‌سازی در این کشور و در سطحی کلان‌تر در بسیاری از کشورهای به‌جای مانده از شوروی است. فقدان دولت کارآمد در قرغیزستان که در شرایط حساس و بحرانی، توان اعمال کنترل مؤثر بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور را داشته باشند، کار را بدان‌جا رسانده که مقامات دولت این کشور صراحتاً از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقاضای اعزام نیروی نظامی برای امنیت‌سازی کرده‌اند. صرفه‌نظر از اینکه تحولات خشونت‌بار در این کشور آسیب‌های جانی، مالی و اجتماعی فراوانی به مردم آن تحمیل کرده، باید به این مهم التفات داشت که ریزش ناآرامی‌ها از قرغیزستان به سایر کشورهای این منطقه می‌تواند تنش‌هایی با ابعاد گسترده‌تر با خسارات بیشتر را پدید آورد.

بی‌ثباتی‌های قرغیزستان و تغییر دولت در این کشور باعث شد که موضوع بی‌ثباتی دولت‌ها در آسیای مرکزی و تبعات امنیتی آن در منطقه مورد توجه قرار گیرد. شاید در حال حاضر نتوان از اصطلاح بی‌ثباتی «دولت‌ها» در آسیای مرکزی استفاده کرد. زیرا از زمان برکناری عسگر آقایف و تحولات قرغیزستان در سال 2005 تا کنون تنها

این کشور دچار بی‌ثباتی بوده و سایر کشورهای منطقه شامل قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان شاهد ناآرامی‌هایی از این دست نبوده‌اند. به این ترتیب شاید صحبت از دولتهای بی‌ثبات جندان اهمیتی نداشته باشد.

با این حال این نکته را باید در نظر گرفت که با وجود ثبات ظاهری در این کشورها، شرایط داخلی کشورهای آسیای مرکزی شباهت‌هایی با یکدیگر دارد که برخی از این ویژگی‌ها می‌توانند زمینه ساز ناآرامی در آنها نیز باشند. بعد از وقوع حوادث ماه مارس سال جاری در قرقیزستان برخی از تحلیل‌گران نیز احتمال وقوع وقایع مشابه در سایر کشورهای منطقه را منتفی ندانستند. امری که شاید آگاهی از آن در میان روسای جمهور این کشورها نیز نگرانی‌هایی را برانگیخته باشد. شاید به همین دلیل در ترکمنستان به دستور رئیس‌جمهور بردی محمدوف حتی اخبار حوادث قرقیزستان سانسور شد. [1] در عین حال از آنجا که در حوادث قرقیزستان دخالت خارجی نقش مهمی داشته، باید شرایط متفاوت این کشورها برای قدرت‌های بزرگ دارای منافع در منطقه را نیز در نظر گرفت. در این منطقه کشورهای بزرگ جهان از قبیل امریکا و روسیه و چین بدنبال منافع اقتصادی و سیاسی خود می‌گردند و می‌توانند نه تنها بر رویداد های این منطقه تاثیر گذار باشند، بلکه خود، این جریان‌ات و بحران‌ها را شکل دهند.

تهدیدات امنیت منطقه ای در آسیای مرکزی بی‌ثباتی‌های آسیای مرکزی، بویژه عوامل داخلی این بی‌ثباتی‌ها بارها مورد بررسی قرار گرفته و از زوایای گوناگون تحلیل شده است. در عین حال عوامل بی‌ثبات کننده داخلی درهم تنیدگی انکار ناپذیری با عوامل خارجی دارد. در مورد آسیای مرکزی؛ لنا جانسون و روی آلیسون معتقدند: "وجود کانونهای داخلی گوناگون و گسترده بی‌ثباتی به این معنی است که ظرفیت چالش همیشه موجود است و نفوذ درحال رشد کشورهای خارجی و نفوذهای

فراملی در منطقه میتواند دسته بندیهای جوامع آسیبپذیر را عمیقتر کند. شرکتهای و دولتهای خارجی با برنامههای خود به عنوان رقبای یکدیگر میتوانند تأثیر زیانباری بر منافع کشورهای منطقه داشته باشند. در عین حال گروههای محلی و منافع ممکن است برای آسیب زدن به سایر گروهها یا کشورهای منطقه، مایل به بهرهبرداری از فرصتهایی باشند که بوسیله حضور بازیگران خارجی فراهم شده است". [2]

در مورد قرقیزستان اغلب یکی از عوامل مهم تغییرات در این کشور، مشکلات اقتصادی، فقدان دموکراسی و آزادیهای عمومی و نیز فساد مقامات دولتی و دخالت خانواده آنها در امور این کشور ذکر شده است. هرچند این عوامل نقش مهمی دارند با این حال اندک نگاهی به وضعیت سایر کشورهای این منطقه نشان می دهد که برخی از آنها وضع اقتصادی نسبتاً مشابهی با قرقیزستان دارند، از نظر دخالت خانواده روسای جمهور همانند باقییاف هستند [3] و هیچ یک از آنها نیز دموکراتیکتر از قرقیزستان نیستند. در این کشورها هرگونه مخالفتی بشدت سرکوب گردیده و فساد در دولتها بطور گسترده ای وجود دارد. بنابراین شاید باید منتظر وقوع چنین حوادثی در سایر کشورهای منطقه نیز باشیم. با این همه در حوادث قرقیزستان آنچه که مشهود بود نقش دخالت قدرتها در این منطقه و رقابت آنها با یکدیگر و تأثیر آن بر تحولات داخلی این کشور بود. به این ترتیب نکته نگران کننده این است که شاید کشورهای منطقه باید منتظر باشند تا هرگاه منافع یکی از قدرتهای روسیه، آمریکا، چین و ... به خطر افتاد اقدام به روی کار آوردن دولتهای مورد نظر خود در آسیای مرکزی کنند.

نقش روسیه در بیثباتیهای آسیای مرکزی اغلب پیرامون نقش آمریکا در بیثباتیهای منطقه مباحث بسیاری مطرح شده، اما کمتر به نقش روسیه در این بیثباتیها پرداخته شده است. البته در یک نگاه دقیق تر باید گفت که نقش هر کشور

(بویژه قدرت های بزرگ) خارج از آسیای مرکزی که توام با دخالت در امور داخلی این منطقه باشد خطرناک است و این تهدید منحصر به آمریکا و یا روسیه نیست. اما در بررسی رفتار روسیه در می یابیم که این رفتار از ذهنیت ویژه روسیه نسبت به این منطقه و نیز نسبت به خود سرچشمه می گیرد. روسیه بعد از فروپاشی شوروی نیز همواره خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در سطح جهان و یک ابرقدرت در منطقه می داند و بر همین مبنا نیز عمل می کند. اصطلاح خارج نزدیکه که در همان اوایل فروپاشی شوروی از سوی روسیه در مورد این مناطق استفاده گردید بیانگر این دیدگاه روسیه بود. این ذهنیت و یا به تعبیر لورن گودریخ «تمایلات اقتدارطلبانه، رویکردهای اسلاو گرایانه و حس همواره زنده نوستالژیک وسعت و گستردگی شوروی سابق همراه با ثروت فراوان ناشی از افزایش چشمگیر بهای انرژی در سال های اخیر، آرمان یا توهم احیای ابرقدرتی تاثیرگذار در معادلات جهانی در منطقه را زنده کرده است».[4]

بر این اساس «طی چند سال گذشته، روسیه کشور به کشور، تلاش خود را برای کاستن از نفوذ غرب در اقمار شوروی سابق به کارگرفته است».[5] استفاده از اهرم انرژی بویژه برای رویارویی با اوکراین و نیز رویارویی نظامی با گرجستان از جمله اقدامات روسیه در این راستا محسوب می شوند. وی همچنین سال 2010 را سال توفیق چشمگیر روس ها در این زمینه می داند و دلیل آن را امضای اتحادیه گمرکی بین روسیه، قزاقستان و بلاروس، پیروزی دولت روس گرا در اوکراین، و در نهایت به قدرت رسیدن دولتی طرفدار روسیه در قرقیزستان می داند.[6]

حتی اگر ضعف روسیه در مرزهای خود و تلاش آمریکا و غرب برای نفوذ از این طریق در منطقه و زمینگیر کردن همیشگی روسیه به عنوان دلیلی برای تجدید حیات مجدد روسیه در منطقه و اقدامات آن بویژه در، قرقیزستان ذکر گردد، اما آیا دلیل یاد شده می تواند بخش امنیت و آرامش برای کشورهای موجود در آسیای مرکزی باشد؟ آنچه مسلم

است این است که روسیه نیز مانند همه واحدهای سیاسی موجود در صحنه روابط بین الملل اهداف خاص خود را دنبال کرده و در صورت کسب قدرت بیشتر، از اعمال نفوذ و سلطه در این منطقه قطعاً ابایی ندارد.

ایران و تحول در امنیت منطقه بارها گفته شده بود که حضور آمریکا و روسیه، گسترش ناتو به شرق و رقابت قدرتها در آسیای مرکزی امنیت این منطقه را تهدید می کند. اما شاید هیچگاه تا این حد تهدید مزبور از نزدیک لمس نشده بود. دخالت در امور داخلی هر کشوری (در اینجا کشورهای آسیای مرکزی) با هر بهانه ای که صورت گیرد؛ چه برقراری دموکراسی، یا مخالفت با حضور غرب، تامین امنیت داخلی، مقابله با گسترش ناتو به شرق، و یا هر عنوان دیگر، تهدیدی برای امنیت منطقه و کشورهای اطراف مثل ایران محسوب می شود. اگر بپذیریم که امنیت منطقه باید توسط خود کشورهای منطقه تامین و از رقابت های مخرب در منطقه پرهیز شود، چنین دخالت هایی از جانب هر کشوری چه آمریکا و چه روسیه محکوم است. حتی اگر دولت های این منطقه به اصول دموکراسی وفادار نباشند و یا به تعبیر پوتین «باقی یف قدم جای پای عسکر آقایی گذاشته باشد» [7] این حقی برای آمریکا و روسیه ایجاد نمی کند که دولت های این کشورها را سرنگون کنند. هرچند برای هیچ ناظر آگاهی نیز این تردید وجود ندارد که دموکراسی و یا مبارزه با فساد در دستور کار قدرتهای مورد ذکر قرار ندارد. رویه و عرف ناپسندی که از این اقدامات پدید می آید و فقدان موضع گیری سازمان ملل و سایر کشورهای منطقه نیز دست قدرت های بزرگ را در این رقابتها بازتر کرده و ظاهراً قربانی نهایی این مساله مردم این کشورها و البته در مراحل پیشرفته تر احتمالاً سایر کشورهای منطقه هستند. بنابراین چنانچه هدف ایران تامین امنیت در منطقه با حضور خود کشورهای منطقه است (امری که بارها در موضع گیری های رسمی کشور مان بر آن

تاکید شده) باید در عمل نیز پافشاری بر تحقق آنرا به روسیه نشان دهد. اگرچه در گذشته موضع ایران همواره بر مخالفت با حضور آمریکا و غرب در منطقه بوده و از این لحاظ با روسیه اشتراکاتی داشته است، اما این مساله نباید به پذیرفتن دخالت و سلطه روسیه در آسیای مرکزی به این شیوه نگران کننده منجر شود. بدون انکار نقش روسیه و اهمیت این منطقه برای آن کشور، باید این مطلب را به صراحت بیان کرد که چنین اقدامات و دخالت های آشکاری، رقابت زا و نا امن کننده محیط امنیتی آسیای مرکزی می باشند؛ منطقه ای که به خودی خود نیز دارای چالش ها و مشکلات بسیاری است. پیامدهای غیر مستقیم دخالت ها و نا آرامی ها می تواند بصورت فقدان امنیت در مرزها، گسترش قاچاق، تهدیدات تروریسم و کاهش توجه مقامات این کشورها به مسائل داخلی و اقتصادی ظاهر شده و چالش های امنیتی بنیادی موجود در منطقه را تشدید کند.

نتیجه

در پایان آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که امروز در همه کشورهای به جا مانده از فروپاشی شوروی و به تبع آن آسیای مرکزی آنچه که مورد نیاز است دولت های قوی و با ثبات همراه با دموکراسی و آزادی های عمومی است. آنچه که می تواند آینده این کشورها را در منطقه مورد رقابت قدرت های بزرگ تضمین کند ثبات و تلاش برای توسعه و پیشرفت در این کشورهاست. امروز رهبران این کشورها، اپوزیسیون و مردم چنانچه درگیر بازی های روسیه و ناتو نشوند و تنها به منافع ملی کشور خود بیاندیشند، می توانند به آرامش و پیشرفت دست یابند. اما اگر بازی خورده رقابت ابر قدرت ها شوند، احتمالاً منطقه شاهد گسترش نا آرامی و بی ثباتی خواهد بود.

منابع

[1]. پیامدهای بحران قرقیزستان برای کشورهای آسیای مرکزی، مهین السادات صمدی، ۲۰ فروردین

۱۳۸۹، سایت خبری تحلیلی ایراس،
<http://iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9773>

[2]. Lena Jonson, and Roy Allison, "Central Asian Security: Internal and External Dynamics", in: Central Asian Security: the New International Context. Lena Jonson and Roy Allison: Editors, Royal Institute of International Affairs. (2001). p.4

[3]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: پیامدهای بحران قرقیزستان برای کشورهای آسیای مرکزی، مهین السادات صمدی، ۳۰ فروردین ۱۳۸۹، سایت خبری تحلیلی ایراس،
<http://iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9773>

[4]. قرقیزستان و تجدید حیات روسیه در اوراسیا، لورن گودریخ، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، سایت خبری تحلیلی ایراس،
<http://iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9998>

[5]. همان

[6]. همان

[7]. ایلیا آزار، انقلاب بدون‌لله در قرقیزستان، ۲۱ فروردین ۱۳۸۹، سایت خبری تحلیلی ایراس،
<http://iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9656>

Irshad_koofi@hotmail.com